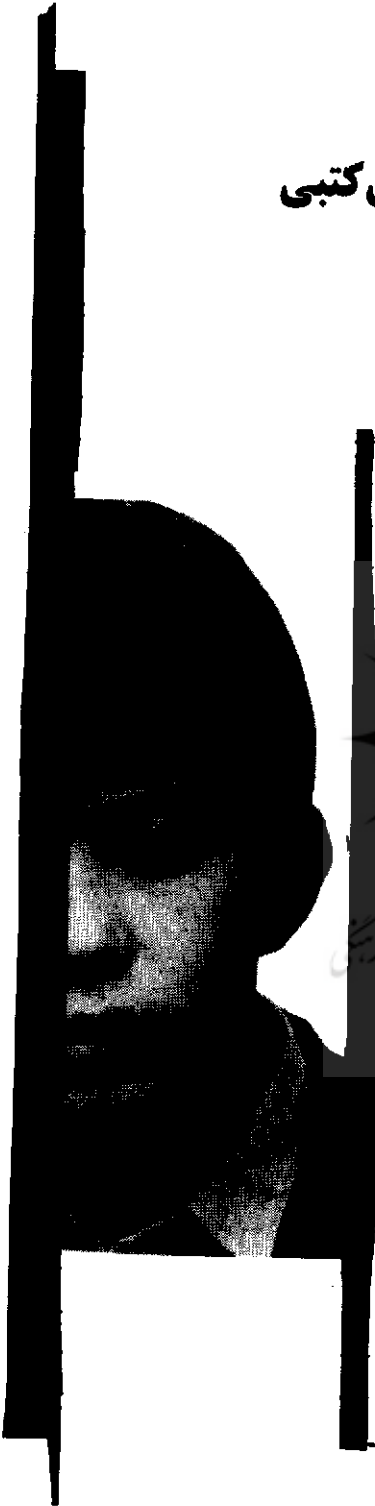


در گفت و شنود با دکتر مرتضی کتبی



پروژه گاه‌علوم انسانی و مطالعات انسانی
مجمع علوم انسانی

... از اندرون دل نوجوانان

مدخل

... با نگاهی صمیمانه ولی با دقت تمام، حرکات و گفته‌های استادی را که به دوره دعوت شده است دنبال می‌کنند. استاد خودش را به عنوان یک "روانشناس اجتماعی" معرفی کرده و در آغاز به بچه‌های کلاسی که در دوره راهنمایی تحصیل می‌کنند گفته است که می‌خواهد با آن‌ها در مورد مسائلشان به گفت‌وگویی دوستانه پردازد.

نیم ساعت اول صحبت به سبک و سنگین کردن حرف‌های استاد می‌گذرد. بچه‌ها قدری دودلند و از باز کردن راز دل قدری بیمناک! اما کم‌کم وقتی که رأفت و مهربانی در نگاه استاد برق می‌زند، اطمینانشان جلب می‌شود. استاد نیز به نیکی آگاه است که اگر در این فضا نخواهد از شیوه "همدلی" استفاده کند، به یقین مناسب‌تر از این کلاس جایی نخواهد یافت. لذا تمام توش و توان خود را به کار می‌گیرد تا بتواند از سنبله ناگفتنی‌های نوجوانان رازگشایی کند و کلام‌های ناشنیده را به طور طبیعی بشنود.

کم‌کم بچه‌ها باور می‌آورند و دست‌ها آرام آرام بالا می‌رود. بالاخره بغض سکوت در فضای کلاس شکسته می‌شود و یکی از بچه‌ها از آن سوی کلاس استاد را مورد خطاب قرار می‌دهد که: "آقا به کلاس ما خوش آمدید! تا الآن از این برنامه‌ها در کلاس نداشتیم که استادی از دانشگاه بیاید و از ما بخواهد که به راحتی راجع به مشکلاتمان صحبت کنیم! راستش را بخواهید کم‌تر اتفاق می‌افتد که استادان دانشگاه به یاد بچه‌های جنوب شهر بیفتند، ولی حالا چه شده که شما آمدید، این

خودش برای من یک سؤال است."

استاد که با حوصله حرف‌های او را شنیده است از وی می‌خواهد که خودش را معرفی کند و با لحن گرم و پدرا نه می‌گوید: "احمد عزیز، اساس کار من ارتباط با مردم جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کنم. بنابراین شما هم از مردم و من آمده‌ام تا همانند یک آینه به حرف‌های شما گوش بدهم. البته حرف‌هایی نیز برای شما دارم و اصولاً شمال شهر و جنوب شهر مهم نیست، من مردم کشورم را در همه جای ایران دوست دارم."

احمد سرش را به نشانه رضایت از پاسخ استاد تکانی می‌دهد و بعد سکوت می‌کند. بچه‌های دیگر به صحبت وارد می‌شوند و هر کدام به نوبت سؤالی را مطرح می‌نمایند. هر چه که بحث جلوتر می‌رود بچه‌ها احساس آرامش بیشتری می‌کنند و برای ورود به آن آماده‌تر می‌شوند. البته گرمی و گیرایی کلام استاد در پاسخ‌ها، لطف گفت‌وگو را مضاعف می‌کند. اما ناگهان بحث در آستانه دلپذیری به علت پایان آمدن وقت، نیمه تمام می‌ماند. بچه‌ها که تازه تازه در می‌یابند چه فرصت خوبی برایشان فراهم شده است، به خود می‌آیند و در فضایی که سرشار از صمیمیت و عطف است در حین خداحافظی با استاد سؤالات خود را بر روی بزرگ‌های دفترشان می‌نویسند و از او می‌خواهند که به آن‌ها پاسخ دهد. استاد هم روز جمعه‌ای را به خواندن دقیق و ارائه پاسخ به سؤالات اختصاص می‌دهد.



معلم به گردش در می‌آید و بی‌تردید بر پدران و مادران و مریبان است که همواره در مورد فرزندان و دانش‌آموزان خود به ارزیابی مجدد بپردازند و باورهای خود را درباره آنان اصلاح نمایند. بنابراین تأکید می‌کنیم که به وجود آوردن شرایط مناسب برای بیان آنچه در درون فرزندان ما می‌گذرد، می‌تواند موجب یافتن راه‌حل‌ها و توصیه‌های مناسب برای آنان شود. به همین دلیل شما را به خلوت گفت‌وگوی چند تن از نوجوانان با یکی از کارشناسان مسائل روان‌شناسی اجتماعی می‌بریم و سؤال‌ها و جواب‌ها را با هم می‌خوانیم تا تصویری از وضعیت موجود را پیش روی خود داشته باشیم.



اما روی سخن ما با کیست ؟

روی سخن ما با والدین و مریبانی است که در گوشه و کنار ایران زمین دل به تربیت فرزندان خود بسته‌اند.

آیا تاکنون فکر کرده‌اید که اگر فرزند نوجوان شما در شرایط مناسبی از نظر روحی و روانی قرار گیرد و زمینه اعتماد و همدلی نیز فراهم آید، چه سؤالات و نکته‌هایی را مطرح خواهد کرد؟ بعضی از این نکات به یقین حتی به ذهن اولیا و معلمان نیز نمی‌رسد!

آیا تاکنون به عنوان پدر، مادر و یا معلم و مربی سعی کرده‌اید دنیای خود را به دنیای فرزندان و دانش‌آموزان نوجوان (دختر یا پسر) نزدیک کنید؟

تنها نمایی ساده از پرسش‌ها و پاسخ‌هایی که در این نوشتار از نظر گرامی شما می‌گذرانیم، نشان می‌دهد که بعضی اوقات نوجوانان ما در دنیای کوچک اندیشه خود تنها به این دلیل که فکر می‌کنند پدر و مادر از آن‌ها ناخشنودند، چقدر دچار ناآرامی و بی‌قراری هستند!

در پرسش‌های نوجوانان، مسائلی ساده چون بازی کردن، فرزند اول یا آخر بودن خانواده، تنبیه شدن توسط اولیا و معلمان تا مسائلی عمیق و جدی مثل تمایل به قبول مسئولیت و ایفای نقش، ناراحتی از تبعیض والدین، نیاز به راهنمایی برای انتخاب شغل آینده، نیاز به دوست داشتن، توجه و محبت و مسائلی از این دست موج می‌زند.

این گفته‌ها و پرسش‌ها از جنس سؤالاتی نیست که فرزندان ما به خودی خود و به تنهایی بتوانند برای آن‌ها پاسخی بیابند، زیرا اشارات آن‌ها بی‌افزود و کاست حول محور خانواده و

آن‌هایی هستند که اعتماد به نفس ندارند و یا آن قدر سرزنش و تحقیر شده‌اند که خود را تقصیر کار و بنابراین قابل تنبیه شدن می‌دانند و به این دلیل به دنبال آن هستند که تنبیه بشوند و این امر کاملاً روانی است و باید معالجه گردد.

به هر حال من امیدوار هستم که نه معلمین و والدین نیاز به تنبیه دانش‌آموزان وظیفه‌شناس و حساسی مثل تو پیدا کنند و نه دانش‌آموزانی پیدا بشوند که خدای نخواستہ فقط با زبان تنبیه رام و مطیع بشوند.

خداحافظ تو و همه دانش‌آموزان کشور

● سلام، امیدوارم که حالتان خوب باشد. من می‌خواستم بپرسم که چرا معلمان بچه‌ها را می‌زنند؟ یعنی نمی‌توانند با زبان به بچه‌ها حالی کنند؟

اگر می‌خواهند بچه‌ها را بزنند توقع دارند درس خواندن بچه‌ها را هم ببینند؟
منی خواستم از شما به عنوان یک دوست بپرسم.

احسان برون نژاد

○ احسان عزیز و نازنینم
اگر معلمان این کار زشت و قدغن را انجام می‌دهند برای این است که فکر می‌کنند با زبان چوبی بهتر از زبان گوشتی می‌توان بچه‌ها را نرم کرد، ولی این اشتباه است.

گاهی معلمین از دست بچه‌ها عصبانی و کلافه می‌شوند و دست به این کار می‌زنند، چون خسته و ناراحتند، کارشان زیاد است، حوصله ندارند و دست به تنبیه بدنی می‌زنند. شما نباید بهانه به دست آن‌ها بدهید.

تنبیه بدنی هرگز نتوانسته کودکی را به درستی تربیت کند. گاهی تنبیه لازم می‌شود،

● با عرض سلام و خسته نباشید خدمت آقای استاد. من می‌خواستم درباره کتک زدن بپرسم. بعضی از معلمان و یا پدر و مادرها بچه‌ها را می‌زنند. ما باید چه کار کنیم؟

سعید سعید

○ سعید عزیزم

من از کتک زدن بیزار و متنفرم. اصلاً دلم نمی‌خواهد و نمی‌آید به بدن نازنین و کودکانه شما تلنگر بزنم. حالا چرا بعضی از معلمان و پدر و مادرها این کار زشت را انجام می‌دهند، شاید برای این است که در سر آن‌ها فرو کرده‌اند که تنبیه بهتر از تشویق بچه‌ها را تربیت می‌کند و این جز اشتباه چیز دیگری نیست. تنبیه در دوران‌های قدیم معمول بوده، ولی اکنون منسوخ شده است.

شاید هم برای این باشد که آن‌ها نمی‌خواهند برای حل مسائل شاگرد خود زحمت زیادی به خود بدهند و راه‌دوری بروند. نزدیک‌ترین راه را انتخاب می‌کنند که همان تنبیه باشد. با تنبیه، موقتاً دانش‌آموز را به سکوت و تسلیم وا می‌دارند و فکر می‌کنند مشکلات او را حل کرده‌اند، ولی خدا می‌داند که به مشکلات او افزوده‌اند.

از قول من به آن‌هایی که خیلی راحت به تنبیه بدنی متوسل می‌شوند بگو که این کار را نکنند. از قول من از آن‌ها خواهش کن که راه‌های بهتر برخورد با مشکلات آموزشی و پرورشی را پیدا کنند تا هم اعصاب خودشان آرام بگیرد، هم به روح و جسم بچه‌های مردم آسیب نرسد. البته باید اضافه کنم که بعضی از بچه‌ها پیدا می‌شوند که به دنبال تنبیه معلم می‌گردند و به عبارت دیگر عمدآکاری می‌کنند که معلم یا والدین آن‌ها را تنبیه کند. این دسته از بچه‌ها



ولی نه به صورت چوب و سیلی و از این قبیل اعمال. باید راه تنبیه کردن را در مورد هر بچه خطا کار پیدا کرد. ولی در کل من فکر می‌کنم تشویق بهتر از تنبیه نتیجه بدهد. من از طرف معلمان عزیزت از تو پوزش می‌خواهم. موفق باشی.

● چرا بعضی از معلم‌ها دانش‌آموزان را درک نمی‌کنند؟

● با سلام و عرض ادب به استاد عزیز، ما چگونه می‌توانیم در جامعه نظر خود را مطرح کنیم؟

چرا وقتی معلمین ورقه‌های امتحانی را صحیح می‌کنند و نمره کم می‌دهند، وقتی اعتراض می‌کنیم جواب رد به ما می‌دهند؟

با تشکر، علیرضا شیر محمدی

○ علیرضای با هوش و با ادب و با محبت روی ماه تو را می‌بوسم و می‌گویم که هر چه بهتر درس بخوانی و رشد فکری بکنی و به مدارج علمی بالاتری دست بیایی، بهتر می‌توانی نظرات خود را در جامعه مطرح کنی و به اجتماع و ملت و میهن خودت خدمت بنمایی.

○ این گونه معلم‌ها وقت لازم را برای درک دانش‌آموز خود ندارند؛ یا دانش‌آموزانشان زیاد است، یا کلاس‌هایشان متعدد است، یا منزلشان به مدرسه دور است و یا گرفتاری‌های دیگری دارند که وقت و حوصله برایشان باقی نمی‌گذارد، وگرنه چه از این بهتر و دلپذیرتر که معلمی بنشینند و به حرف‌های شاگرد دلبندهش گوش بدهد. معلم اگر شاگرد خودش را دوست نداشت هرگز این شغل را قبول نمی‌کرد، ولی کار معلمی سخت است و مسائل هر دانش‌آموز متعدد و خاص. با وجود این، من فکر می‌کنم اگر نمره بچه‌ای کم شد باید به او گفت چرا، تا دانش‌آموز احساس نکند که حقش پایمال شده و یا خدای ناخواسته معلم بی‌توجهی کرده است. تو را به خدا می‌سپارم.

● با عرض سلام و خسته نباشید:

اگر یک نفر بخواهد معلم شود، چه چیزهایی لازم دارد. آیا باید دیپلم بگیرد؟

○ آری عزیزم

حتماً باید حداقل دیپلم بگیرد تا بتواند به بچه‌های مردم چیز یاد بدهد. اگر لیسانس و

بگو که دوست می داری آن‌ها علاقه خود را به تو ابراز کنند. آن‌ها حتماً این کار را خواهند کرد. قریان تو

● با عرض سلام

آقای دکتر چه کار کنیم که ما هم در خانواده یک نقشی داشته باشیم؟ ما باید چه کار کنیم که همه کارها روی دست ما نباشد؟ ما چه کار کنیم که پدر و مادر مثلاً بچه اولی یا بچه آخری را دوست دارند و بچه‌های وسطی را زیاد اهمیت نمی دهند. عبدالله اسمی

○ عبد... عزیزم

پسر با هوش و حساس، نامه قشنگت را خواندم و سعی می کنم به هر سه سؤال جواب بدهم:

۱- در مورد داشتن نقش در خانواده، همین که تو فرزند خانواده هستی، این خود نقش بزرگ تو است. منتهی اگر نقش مخصوصی بخواهی داشته باشی با مادر مهربانت صحبت کن تا همیشه کار معینی را به تو بسپارد و مسئولیت انجام آن را از تو بخواهد. مثلاً پهن کردن یا جمع کردن سفره غذا، خرید نان، کمک به شست و شوی ظرف‌ها و از این قبیل، حتماً مادرت قبول خواهد کرد. اگر هم می خواهی یک نقش فکری داشته باشی باید نظر پدر و مادرت را به افکار خود جلب کنی.

۲- سؤال دوم تو عکس سؤال اول تو است. ظاهراً همه فرمان‌ها به را به تو می دهند. لابد برای این که تو را قابل می دانند و فکر می کنند از عهده انجام آن‌ها بر می آیی. ای کاش روشن تر می نوشتی که منظورت از نقش چیست.

لطفاً ورق بزیند

فوق لیسانس و مدارج بالاتر هم بگیرد، چه بهتر. شرط معلمی داشتن دو چیز است.
۱- اخلاق ۲- سواد

امیدوارم روزی مثل ما معلم بشوی که حرفه‌ای دلچسب و انسانی است.

● با عرض سلام به آقای دکتر، ان شاء الله حال شما خوب باشد. آقای دکتر شما به این سؤال‌های ما پاسخ دهید.

- شما در کجا و در چه بیمارستانی هستید؟

- ما چه کار کنیم که به حرف‌هایمان گوش

دهند؟

- ما چه کار کنیم که به ما علاقه پیدا کنند؟

از طرف سعید به آقای دکتر

○ پسر قشنگم

ای کاش اسم خودت را می نوشتی تا با اسم صدایت بکنم و اما پاسخ به سؤال تو:

۱- من پزشک نیستم و در دانشگاه کار می کنم.

۲- والدین و معلم‌های تو باید به حرف‌های تو گوش بدهند. از قول من به آن‌ها بگو که حتماً این کار را بکنند، چون تو هم حرف‌هایی داری که باید به گوش دیگران و به خصوص کسانی که تو را دوست دارند برسانی. اگر به حرف‌های تو گوش بدهند تو را بیشتر دوست خواهند داشت و تو هم آن‌ها را بیش تر دوست خواهی داشت. البته تو هم باید یاد بگیری که چگونه، در کجا، چه موقع و به چه کسی حرف‌های دلت را بزنی

۳- حتماً به تو علاقه دارند ولی نمی دانند چگونه آن را به تو نشان بدهند. به والدین خود



۳- بچه‌ها همه در نظر پدر و مادر یکسانند. این طور نیست که به یکی اهمیت بدهند و به دیگری نه. بهتر است همین سؤال را از والدین خود بررسی تا ببینی چه جواب خوب و قانع کننده‌ای به تو خواهند داد. پسر، مطمئن باش که پدر و مادرت تو را خیلی خیلی دوست می‌دارند، و لو آن که نتوانند آن را نشان بدهند. می‌بوسمت.

● سلام آقای استاد

من اگر مزاحم شما هستم، نامه‌ام را نخوانید، ولی می‌دانم که مزاحم هستم. این سؤال را باید پرسید که شما چطور دنیای سخت را گذرانده‌اید و به استادی رسیده‌اید، تا ما از شما یاد بگیریم.

● استاد اگر مادر و پدر از ما ناراضی باشند و نخواهند روی ما را ببینند چه باید کرد؟
فرهاد احمدی

○ حسین آقای عزیز و نازنینم، من این نامه تو را روی چشم گذاشتم. چرا فکر می‌کنی نخوانم؟ و اما جواب به سؤال تو:

○ فرهاد عزیزم روی ماه تو آن طور نیست که پدر و مادر نخواهند به آن نگاه کنند. مطمئن باش وقتی تو خواب هستی می‌آیند و به روی تو نگاه می‌کنند. شک نداشته باش که هم پدر و مادر و هم معلمین تو را دوست می‌دارند. تو سعی کن به روی پدر و مادرت نگاه کنی و آنها را ببوسی و در بغل بگیری. آن وقت خواهی دید که آنها هم این کار را خواهند کرد.

رسیدن به مقام استادی دانشگاه خیلی دشوار نیست، با هوش نسبتاً خوب، با پشتکار و با علاقه می‌توان کلاس به کلاس درس خواند و جلو آمد. ما در مملکت خودمان ده‌ها هزار استاد و صدها هزار دبیر و شاید بیش از یک میلیون آموزگار داریم، چرا فکر می‌کنی که نمی‌توانی یکی از آنها باشی؟

هرگز فکر نکن که پدر و مادر نمی‌خواهند به روی فرزندشان نگاه کنند، مگر این که از روی آنها خجالت بکشند، مثلاً از این که نتوانند به نیازهای او پاسخ بدهند. باید به آنها کمک کنی تا باز هم بیش تر به تو علاقه بورزند.

من به تو اطمینان می‌دهم که اگر اراده آن را داشته باشی، با تلاش و کوشش که آن هم دلپذیر است، به استادی هم خواهی رسید. تو الآن سیزده، چهارده سال داری، سیزده، چهارده سال دیگر به مقصود دست خواهی یافت.

می‌بوسمت

موفق باشی